



University of Tehran Press

Modern Jurisprudence and Cognitive Warfare: Modern Jurisprudence and Critical analysis of the Approaches of "Dar al-Dawa" and "Dar al-Tabligh"

Javad Hormozi^{1*} | Naghi Aghazadeh²

1. Corresponding Author, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law. Faculty of Theology and Quranic Sciences. University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. Email: j.hormozi03@umail.umz.ac.ir

2. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law. Islamic Azad University. Qom. Iran. Email: n.aghzadeh124@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: 13 January 2024

Revised: 7 January 2025

Accepted: 13 January 2025

Published online 28 June 2025

Keywords:

*Cognitive Warfare,
Dar al-Da'wah,
Dar al-Tabligh,
Dar al-Fitrah,
Euro-Islam,
Jurisprudence,
Sharia.*

ABSTRACT

This article examines contemporary jurisprudential approaches to cognitive warfare. Utilizing a descriptive-analytical methodology, the study finds that within the Dar al-Da'wah approach, as framed by Yusuf al-Qaradawi, Islam prioritizes rationality and evidence over purely jurisprudential interpretation. From this perspective, success in cognitive warfare requires adaptability, a departure from rigid legalism, and a focus on practical realities rather than abstract truths. In contrast, the Dar al-Tabligh approach, associated with Tariq Ramadan, takes a more critical stance toward jurisprudence, viewing it as a significant impediment to the global dissemination of Islam. In this view, Islam's success in confronting Western civilization demands adherence to Sharia stripped of traditional jurisprudential frameworks, as fiqh is perceived to be the main battleground between Islamic and Western worldviews. However, in the Dar al-Fitrah approach—identified in this article with Ayatollah Misbah Yazdi—jurisprudence and its associated reasoning are seen as essential defenses against Western ideological incursions. This approach maintains that, through jurisprudential arguments, the fundamental weaknesses of the other two approaches—particularly their tendency toward compromise and hypocrisy—can be exposed. Accordingly, while Dar al-Da'wah and Dar al-Tabligh are influenced by Western imperatives, Dar al-Fitrah emphasizes sincerity in religious propagation and remains anchored in Islamic legal tradition.

Cite this article: Hormozi, J. & Aghazadeh, N., (2025). Modern Jurisprudence and Cognitive Warfare: Modern Jurisprudence and Critical Analysis of the Approaches of "Dar al-Dawa" and "Dar al-Tabligh". *Islamic Jurisprudential Researches*, 21, (2), 159-176. <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.371028.1009419>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.371028.1009419>



دانشگاه تهران

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

فقه مدرن و جنگ شناختی:

فقه مدرن و تحلیلی انتقادی بر رویکردهای «دارالدعوه» و «دارالتبلیغ»

جواد هرمزی^۱ | نقی آقازاده^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران، رایانامه: j.hormozi03@umail.umz.ac.ir
۲. گروه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، رایانامه: n.aghazadeh124@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۳/۷

کلیدواژه:

جنگ شناختی،

دارالتبلیغ،

دارالدعوه،

دارالفطره،

شریعت،

فقه،

پرو اسلام.

این مقاله با هدف بررسی رویکردهای فقه مدرن در مواجهه با جنگ شناختی به عرصه قلم نشسته است. یافته‌های این پژوهش که بر اساس روش توصیفی-تحلیلی انجام شده نشان می‌دهد در رویکرد دارالدعوه مبتنی بر دیدگاه قرضای اسلام پیش از آنکه نیازمند تفسیر فقهی و کشف قوانین آن باشد محتاج عقل و برهان است و موفقیت اسلام در حیطه جنگ شناختی نیازمند نرمش، عبور از سختگیری‌های فقهی، و تمرکز بر واقعیت به جای حقیقت است. در رویکرد دارالتبلیغ، متعلق به طارق رمضان، موضع‌گیری نسبت به فقه شدیدتر و خود فقه مانع اصلی گسترش اسلام است. در این رهیافت، اسلام جهت موفقیت در برابر تمدن غرب نیازمند شریعت منهای فقه است. چون فقه باب اصلی تضاد میان دو تمدن غرب و اسلام است. اما در رویکرد دارالفطره که به زعم این نوشتار رویکرد آیت‌الله مصباح یزدی در جنگ شناختی است فقه و استدلال‌های فقهی سنگر مهمی در مقابل تمدن غرب است؛ چنان که به واسطه بهره‌مندی از استدلال‌های فقهی نشان می‌دهد اشکال اساسی دو رهیافت یادشده مدهانه است و به همین دلیل به جای بهره‌مندی از اصل اخلاص در تبلیغ عموماً توجه به منویات جبهه غرب را مد نظر دارند.

استناد: هرمزی، جواد و آقازاده، نقی (۱۴۰۴). فقه مدرن و جنگ شناختی: فقه مدرن و تحلیلی انتقادی بر رویکردهای «دارالدعوه» و «دارالتبلیغ». پژوهش‌های فقهی

۲۱ (۲)، ص ۱۷۶-۱۵۹. <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.371028.1009419>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.371028.1009419>

© نویسندگان



مقدمه

تولد رسانه‌های نوین تحت عنوان شبکه‌های اجتماعی، گسترش پلتفرم‌های متعدد، و همه‌گیر شدن استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی زمینه‌های ظهور و بروز منازعه‌ای نوین با عنوان «جنگ شناختی»^۱ را فراهم و باب جدیدی را در ادبیات سیاسی و نظامی ایجاد کرده است. جنگ شناختی را می‌توان بهره‌برداری از افکار عمومی توسط نهادهای خارجی به قصد تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و دولتی و بی‌ثبات کردن نهادهای عمومی تعریف کرد (Gardner, 2015: 71). ماهیت جنگ شناختی در هنر فریب دادن ذهن یا القای شک و تردید در چیزی است که آن را به عنوان دانش درک می‌کند.

به منظور عملیاتی ساختن جنگ شناختی، ترکیبی از تکنیک‌های سایبری، اطلاعاتی، روانی، و مهندسی اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد و سپس افراد بانفوذ، با استفاده از اینترنت و پلتفرم‌های اجتماعی، با مشی راهبردی، گروه‌های خاص و بخش‌های بزرگی از جامعه را هدف قرار می‌دهند.

قلمرو گسترده محیط‌های مجازی فرصت‌های بیشتری را برای حملات شناختی مبتنی بر دستکاری عاطفی فراهم می‌کند و از قابلیت‌های پلتفرم‌های اجتماعی فعلی، مانند توییتر و فیس‌بوک، بهره می‌گیرد (Bernal et al., 2020: 36). به هر حال آنچه از فحواي جنگ شناختی برمی‌آید این است که این جنگ نوعی دعوت به باورهای فرمانده جبهه شناختی است؛ به عبارتی اندیشه و باورهای مردم در حیطه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، و حتی عبادی و فرهنگی هدف اصلی حملات شناختی است و بر همین اساس است که رسانه به عنوان یکی از میادین اصلی این جنگ شناخته می‌شود. بنابراین «دعوت» ابزار اصلی جنگ شناختی است. همین مقوله دعوت در اسلام نیز از جایگاه والایی برخوردار است. دعوت در قرآن به عنوان یک فریضه بر همه مسلمانان واجب شده است. برخی از آیات قرآن دعوت را نوعی تبلیغ دینی توصیف می‌کنند. مثلاً، در سورة نحل، آیه ۱۲۵، به مسلمانان می‌فرماید: «همه را با حکمت و موعظه زیبا به راه پروردگارتان دعوت کنید و با آن‌ها [غیر مسلمانان] به بهترین نحو مجادله کنید».

از آنجا که مسلمانان دعوت را برای گسترش و اجرای اسلام با هدف وسعت «امت اسلامی» یا به تعبیر احیاگران مدرن مذهبی «ملت مسلمین» به عنوان یک فریضه و رسالت مهم تلقی کرده‌اند، می‌توان گفت دعوت در نزد «سلفی‌ها» هم در ذات خود یک فعالیت سیاسی است. زیرا اسلام را نظام جامعی تعریف می‌کنند که قوانین آن نه تنها حوزه خصوصی و روابط بین مؤمن و خدا، بلکه حوزه عمومی و سیاست را نیز شامل می‌شود. مثلاً، حسن البنا، داعی معروف دعوت و مؤسس اخوان المسلمین، به صراحت بیان کرد که یک مسیحی دعوت را تنها یک فعالیت مذهبی می‌داند. اما دعوت اخوان چیزی بیش از یک فعالیت مذهبی بوده. چون در ذات خود یک فعالیت سیاسی است: «ما شما را به اسلام و تعالیم اسلام و احکام اسلام و ارشاد اسلام می‌خوانیم و اگر در چشم شما رنگ سیاست دارد پس سیاست ما همین است! و اگر کسی که شما را به این اصول دعوت می‌کند سیاست‌مدار شمرده می‌شود پس ما محترم‌ترین مردم هستیم. چون در این سیاست خداوند مورد حمد و ستایش قرار می‌گیرد.» (Tugan, 2009: 432).

به نظر می‌رسد علت موضع‌گیری جهان غرب نسبت به دعوت اسلامی نیز همین باشد که از دیدگاه آن‌ها دعوت صرفاً یک کنش مذهبی است و نمی‌توان برای آن قالبی دیگر از جمله سیاسی متصور شد. به همین دلیل است که در فقه مدرن و در دیدگاه کسانی همانند قرضاوی و رمضان دعوت باید بر اساس استلزامات زندگی مدرن و به منظور گسترش اسلام با رویکردهای غیر نظامی انجام پذیرد.

شیخ یوسف قرضاوی پدر معنوی اخوان المسلمین است؛ اخوانی که از کشورهای غرب آسیا گرفته تا کشورهای شمال آفریقا و حتی کشورهای غربی بیشترین اقبال را در میان اسلام‌گرایان دارد. این امر بدان معنا است که فارغ از موضع‌گیری مثبت یا منفی، نسبت به این امر، قرضاوی شخصیتی بسیار تأثیرگذار است؛ تأثیری که سبب شده «قرضاوی‌شناسی» به پروژه فکری بسیاری از دانشگاهیان مغرب‌زمین بدل شود. وی به عنوان فقیه و خطیبی توانا بیش از ۱۷۰ کتاب در فقه، اصول، شریعت، تفسیر و قرآن،

حدیث و سیره نبوی، تبلیغ و تربیت، اندیشه سیاسی، و اقتصاد تألیف کرد که بیشتر آن‌ها به زبان‌های زنده دنیا، از جمله فارسی و کردی، ترجمه و منتشر شده و در جهان آوازه و اشتها زیادی داشته است. اندیشه‌های وی بر نسل‌هایی از فرهیختگان و فعالان سیاسی در جهان اسلام تأثیرگذار بوده است.

طارق سعید رمضان یک متفکر سوئیسی با اصالت مصری است. او عضو اتحادیه جهانی علمای مسلمان و استاد اندیشه اسلامی و مدرس دانشگاه آکسفورد، قدیمی‌ترین دانشگاه بریتانیا، و دانشگاه فرایبورگ آلمان است که بر نوسازی و تحقیق اسلامی در مورد مسائل مسلمانان در غرب متمرکز است و یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های علمی اروپا محسوب می‌شود. وی در آثارش بر قابلیت و اهمیت تطبیق فرهنگ اسلامی با ارزش‌های مدرن تأکید داشته و حضور فعال مسلمانان در جوامع اروپایی از جمله موضوعات مورد تأکید اوست.

هدف عمده دیدگاه کسانی همانند قرضاوی و رمضان این است که از یک سو حملات گسترده دارالحرب، که به شیوه‌های غیر نظامی در حال گسترش است، کنترل و حتی متوقف شود و از سوی دیگر اسلام با وجهه‌ای غیر خشن مرزهای خود را گسترش دهد. اشکال عمده چنین دیدگاهی، که در نگرش علمای اهل تسنن، از جمله قرضاوی و رمضان، وجود دارد این است که رویکرد تبلیغی خود را بر اساس منویات ذهنی دارالحرب تنظیم کرده و اصل را بر آن قرار داده است که فحواي تبلیغ در تناقض با آنچه جبهه مقابل «خشونت» تلقی می‌کند رخ نشان ندهد. به همین دلیل است که در چنین رویکردهایی عموماً اصل بر مدرنیزه کردن اسلام و به زبان صریح‌تر اروپایی کردن اسلام است و اصول مهمی همانند امانت‌داری در فحواي تبلیغ به فراموشی سپرده شده است؛ این در حالی است که در دیدگاه علمای شیعه، از جمله آیت‌الله مصباح یزدی، ضمن توجه به اصل تبلیغ، بر شناسایی مخاطب و ارائه آموزه‌های دینی بر اساس فهم مخاطب نیز تأکید شده است. آنچه از اندیشه آیت‌الله مصباح برمی‌آید این است که اسلام جهت ارائه و گسترش نیازمند تغییر چهره نیست و این هنر مبلغ است که در این میان ضمن حفظ معانی اصلی به مکان و مخاطب تبلیغ نیز توجه داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷). از این‌رو در مقاله حاضر، ضمن ارائه و تحلیل دیدگاه دو تن از علمای اهل تسنن در خصوص نحوه حضور در میدان جنگ شناختی، به نقد این نگرش در پرتو آرای آیت‌الله مصباح یزدی نیز پرداخته می‌شود.

جنگ شناختی در نظر و عمل

واکاوی معنایی جنگ شناختی

در تعریف جنگ شناختی سه دیدگاه عمده وجود دارد و در این پژوهش تنها یکی از این سه دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است. علت آن است که در تعریف مورد توجه این پژوهش به مقوله‌هایی همچون نقش نهاد خارجی در جنگ شناختی، بی‌اعتبار ساختن سیاست‌های دولتی در یک کشور، و حتی گسترش بدبینی عمومی نسبت به حکومت مرکزی در یک کشور توجه شده است؛ موضوعی که طی سال‌های گذشته جمهوری اسلامی نیز با آن درگیر و به تأکید کسانی همانند مقام معظم رهبری (مد ظله) به یکی از مهم‌ترین موضوعات تحت توجه دانشگاهیان بدل شده است.

بر اساس تعریف مورد توجه این نوشتار، جنگ شناختی فرایندی است که با تهییج افکار عمومی توسط نهادهای عمدتاً غیر بومی در یک کشور آغاز می‌شود و هدف اصلی آن ایجاد چالش و بی‌ثباتی در یک کشور است (Bernal et al., 2020: 39).

از نظرگاه تکنیکی می‌توان گفت «جنگ شناختی هنر فریب دادن مغز یا ایجاد شک در دانسته‌های یقینی است» (Gardner, 2015: 74). در واقع فریب چیزی کمتر از حمله به توانایی‌های شناختی نیست. در بحث‌های جنگ شناختی، احساسات اغلب به عنوان محدودیت‌هایی برای توانایی‌های شناختی توصیف می‌شوند که باید بر آن‌ها غلبه کرد. اما تحقیقات چند دهه اخیر نشان می‌دهد احساسات به جای اینکه محدودیتی برای توانایی‌های شناختی باشند جزء لاینفک آن‌ها محسوب می‌شوند و همین موضوع نشان می‌دهد که یکی از روش‌های اصلی در جنگ شناختی حمله به توانایی‌های شناختی انسان از طریق دستکاری عاطفی است. مثلاً «بر اساس پژوهش‌های روان‌شناختی، هیچ تصمیم‌گیری منطقی بدون احساسات امکان‌پذیر نیست. بنابراین، احساسات برای تصمیم‌گیری مؤثر، از جمله در جنگ، ضروری است.» (Zilincik, 2022: 15).

مفاهیم جنگ شناختی به شدت از حوزه علوم شناختی نشئت می‌گیرد. برخی از عصب‌شناسان معتقدند: «ذهن انسان نه

شناختی است و نه احساسی؛ بلکه هر دو، یعنی هم شناخت هم احساس، بر ذهن انسان اثر گذارند.» (Ledoux, 2000: 159). در مطالعات اخیر ناتو در مورد جنگ شناختی تأکید زیادی بر علوم اعصاب و فناوری شده است. با این حال، مجموعه دیگری از فناوری‌ها در چشم‌انداز مطالعاتی علوم شناختی وجود دارد که ضروری است در خصوص هر بحثی درباره جنگ شناختی مطرح شود. امروزه و در آینده نزدیک «محیط‌های واقعیت مجازی»، مانند متاورس متا، قابلیت‌های فوق‌العاده‌ای برای حملات شناختی مبتنی بر دستکاری عاطفی ارائه می‌دهند و خواهند داد. بنابراین برای فهم دقیق جنگ شناختی شناخت چنین حملاتی جهت طراحی نحوه تقابل با آن‌ها ضروری است (Diemer et al., 2015: 4).

مباین عملیات و راهبردهای جنگ شناختی

بسیاری از جنگ‌های شناختی با یک تبلیغ آغاز می‌شود. مثلاً در یک VAR که در آن سربازان می‌توانند درباره رویدادها بحث و به‌طور کلی با یک‌دیگر همدردی کنند حریف جنگی می‌تواند چنین محیطی را هک کند و محتوایی را بسازد که در آن دو سرباز جعلی با هم بحث می‌کنند، اما این دو سرباز کاملاً واقعی به نظر می‌رسند و هدف پنهان آن‌ها گسترش وحشت و تضعیف روحیه سربازان است. تشخیص این موضوع با فناوری فعلی بسیار دشوار خواهد بود؛ به‌خصوص اگر مکالمه آن‌ها مبتنی بر استفاده طیف گسترده‌ای از کانال‌های ارتباطی و احساسی مانند ژست‌ها، لحن صدا، گشاد شدن مردمک چشم، حالات چهره، و غیره باشد. به هر حال نتیجه جنگ شناختی کاهش توانایی شناختی طرف مقابل است. بنابراین، راهبرد اصلی علیه توانایی شناختی دستکاری هیجانی است (Bazin, 2022: 4).

بر اساس آنچه گفته شد، محیط‌های مجازی رسانه‌های اجتماعی را به میدان اصلی نبرد تبدیل خواهند کرد. در واقع محیط‌های یادشده به دلیل ویژگی‌های همه‌جانبه‌شان فرصت‌هایی را برای حملات شناختی مبتنی بر دستکاری عاطفی در سطحی بسیار فراتر از آنچه در محیط‌های رسانه‌های اجتماعی امروزی- مانند تیک‌تاک، توئیتر، فیس‌بوک- وجود دارد ارائه خواهند کرد.

بر این اساس دولت‌ها باید به منظور دفاع کافی در برابر چنین حملات شناختی و تضمین برتری شناختی امکانات شناخت فوری چنین حملاتی را شناسایی کنند. علاوه بر این، دولت‌ها باید به طور مستمر تکنیک‌هایی را برای پالایش نیروهای خود در برابر حملات شناختی فراگیرند و همچنین ساختارها و مکانیسم‌های سازمانی برای ارائه آگاهی و پالایش در برابر چنین حملاتی را به طور مداوم و مستمر در تمام سطوح توسعه دهند (Eskiadi, 2022: 169).

نهایت اینکه جنگ شناختی ارتباط قابل تأملی با رسانه‌های اجتماعی مدرن دارد. در واقع اگرچه در وضعیت فعلی توئیتر و اینستاگرام و حتی واتساپ و تلگرام و همچنین کلاب هاوس فضای مناسبی را در اختیار جنگ‌های شناختی قرار داده، طراحی‌های آینده بسیار فراتر از امکانات امروزی است و تقابل با چنین جنگ‌هایی بدون تردید نیازمند توانمندی‌های علمی گسترده است. بنابراین دولت‌ها ضمن تقابل با جنگ‌های شناختی فعلی بدون تردید باید استراتژی لازم را برای جنگ‌های گسترده‌تر آینده نیز طراحی کنند.

در واقع انفجار اخیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و گزینه‌های تأثیرگذاری بر گروه‌های مختلف فلسفه مبارزه را به کلی تغییر داده و به جرئت می‌توان گفت هدف اصلی ذهن انسان است (Cavelty, 2018: 132). در نهایت، با محیط اطلاعاتی روبه‌رشد فعلی، مخاطبان هدف در دنیایی بیش از حد اشباع‌شده زندگی می‌کنند. این امر مستلزم یک رویکرد واقعاً شناختی و روان‌شناختی برای متقاعد کردن و تغییر و تأثیرگذاری است (Pindjak, 2014: 3). از آنجا که ناتوانی در اعتماد به منابع اطلاعاتی همچنان در حال رشد است، نیاز به درک محرک‌های ذهنی که منجر به روش‌های ارائه اطلاعات مورد وثوق مخاطبان می‌شود اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

ناتو در حال حاضر پنج حوزه جنگی زمین، دریا، هوا، فضا، فضای سایبری را به رسمیت می‌شناسد و تعداد فزاینده‌ای از متخصصان علوم نظامی بر اضافه کردن جنگ شناختی به عنوان ششمین حوزه نظامی اصرار دارند (Pindjak, 2014: 3). در واقع

پیچیدگی فناوری‌های نوین دیجیتال و استفاده گسترده‌تر از رسانه‌های اجتماعی این امکان را برای بازیگران فراهم کرده است تا با محتوای سفارشی و هدفمند به مخاطبان بیشتری دست یابند. بر این اساس جنگ شناختی رویکردهای بدیعی را نه تنها برای تغییر طرز تفکر مردم، بلکه برای فرماندهی نحوه واکنش آن‌ها به اطلاعات نیز فراهم آورده است. علاوه بر این، روش‌های جنگ شناختی خطوط بین اهداف غیر نظامی و نظامی را محو می‌کند و احتمالاً اعمال نیرو را از حوزه فیزیکی به حوزه مجازی تغییر می‌دهد (Backes & Swab, 2019: 183).

مباحث فوق توسط فقها نیز مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این دست از دیدگاه‌ها سرویس‌هایی در وب وجود دارد که به افراد اجازه می‌دهد داده‌های شخصی، عمومی، یا نیمه‌عمومی را از طریق یک سیستم خاص بسازند. این سیستم نه سالم است نه به‌تمامی منحرف؛ و جامعه فقهی بیش از هر زمانی موظف به رصد آن هستند (جمعیه المعارف الاسلامیه الثقافیه، ۲۰۱۴). از دیدگاه فقها، بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی و سرمایه‌گذاری مثبت در آن‌ها به گونه‌ای که موجبات تسلط فکری و فرهنگی را مهیا نسازد از واجبات هزاره جدید است (هیتمی، ۲۰۱۵: ۱۲۵). از دیدگاه فقهی، کسی نمی‌تواند منکر منفعت تلفن و اینترنت در حمایت و تقویت آن روابط شود. اما در عین حال استفاده بد از آن‌ها رفتارهایی را ایجاد کرده و ممکن است برای بسیاری از پذیرندگان آن تأثیر منفی داشته باشد. یکی از آن رفتارها و پدیده‌ها از بین رفتن همه اشکال ارزش‌های مذهبی و محدودیت‌های اجتماعی است؛ امری که در درازمدت موجب تسلط کفار و تسلط فکری بر جوانان خواهد شد (الشایب، ۲۰۱۳: ابوحسینه، ۲۰۱۴؛ الصادقی، ۲۰۰۹؛ الحجاج، ۲۰۰۹؛ ابوعرجه، ۲۰۱۳؛ عقیف، ۲۰۱۵؛ اللبان، ۲۰۱۵). البته چنین تأکیدی از آن‌رو است که بنا بر احکام فقهی تسلط کفار بر غیر مسلمانان به هر سبک و شیوه‌ای مورد قبول دین مبین اسلام نیست (المدرسی، ۲۰۰۸: القرّبی، ۱۹۵۲).

بر اساس آنچه گفته شد، حضور در میدان جنگ شناختی نیازمند استراتژی منسجمی است که علاوه بر هدف قرار دادن سازه‌های دشمن به سلامت ذهنی رزمندگان خود نیز توجه داشته باشد. در واقع در راهبردهای جنگ شناختی تلفات انسانی به معنای تغییر نگرش رزمنده خودی و عدم توانایی در جذب مخاطبانی است که به منظور کسب آگاهی و حتی تفنن در پلتفرم‌های مجازی حضور دارند؛ به عبارت دقیق‌تر در این میدان جذب حداکثری مخاطب ضمن حفظ رزمندگان خودی یا همان سربازان سایبری به منزله فتح و پیروزی است. اما اینکه عملیات جذب با چه برنامه و رویکردی صورت گیرد موضوع مهمی است که در این نوشتار ذیل سه رویکرد دارالدعوه، دارالتبلیغ، و دارالفطره مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

در اهمیت رویکرد دارالدعوه ابتدا باید به این نکته مهم توجه داشت که قرضای در بین متفکران معاصر عرب یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین‌ها است و دیدگاه‌های وی توسط بسیاری از عرب‌تبارهایی که به اروپا یا امریکا مهاجرت کرده‌اند یا در بلاد یادشده مشغول تحصیل هستند مورد توجه و عمل قرار می‌گیرد. موضوع دیگر اینکه از منظر این رویکرد گسترش اسلام در میان غیر مسلمانان نیازمند ملایم ساختن چهره اسلام است؛ اینکه آیا این لطیف‌سازی مطابق با نهادهای فکری و عقیدتی اسلام هست یا خیر سؤال مهمی است که بسیاری از متفکران موافق و منتقد وی را به بررسی دقیق رویکرد اشاره‌شده سوق داده است.

رویکرد دارالتبلیغ نیز اگرچه هم‌سو با دارالدعوه پیش می‌رود، موضعی افراطی‌تر اتخاذ کرده است. اندیشه‌های رمضان به عنوان صاحب رویکرد دارالتبلیغ به دو دلیل مورد توجه جهان عرب و مسلمانان اروپا واقع شده است. اولین نکته اینکه وی، به عنوان نوه حسن البنا، از احترام و توجه خاص در جهان عرب برخوردار است و نکته دیگر اینکه رمضان توسط مجله *تایم* به واسطه طرح نظراتی از جمله دارالتبلیغ به عنوان یکی از هفت مبتکر مذهبی قرن ۲۱ فهرست شد. اهمیت این رویکرد البته یک دلیل اجتماعی و فرهنگی نیز دارد: مسلمانانی که متمایل اند ضمن ورود تمامی آموزه‌ها و مظاهر زندگی مدرن اروپایی مسلمانانی خود را نیز محفوظ دارند!

در اهمیت دارالفطره نیز همین بس که آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان یکی از صاحبان مهم کرسی فقه و اندیشه در حیطه اسلام و مسلمانان تأثیرات شگرفی در این دو حیطه داشته است؛ ضمن اینکه در آوردگاه نقد و تطبیق بین اندیشمندان پیشتان را باید با هم‌عنوانشان مواجه ساخت.

رویکرد دارالدعوه

در دهه ۱۹۹۰، شیخ یوسف القرضاوی، رهبر معنوی برجسته اخوان المسلمین، استراتژی «جنبش احیای اسلام‌گرا» در سراسر جهان را به طرز قابل توجهی مورد بازبینی قرار داد و در این روند چشم‌اندازی جسورانه و جدید برای دعوت اسلامی در کشورهای غربی ارائه کرد و برای این چشم‌انداز رویکرد جدیدی به نام دارالدعوه را بنیان نهاد.

در سال ۱۹۹۷، قرضاوی مرکز اروپایی فتوا و تحقیقات (ECFR) را در دوبلین تأسیس کرد؛ شورایی متشکل از علمای سنی عمدتاً غیر اروپایی به ریاست قرضاوی که سعی خود را در توسعه تفسیر اروپایی از قوانین اسلامی با همان چارچوب کلاسیک فقه اسلامی مبذول داشته‌اند. این حرکت را می‌توان تلاش اسلام‌گرایان برای ورود شریعت در جامعه مسلمان اروپایی به عنوان قانون غالب و حاکم در روابط بین مسلمانان و امور شخصی آن‌ها و نیز متحد کردن آن‌ها تحت اقتدار علمای یک جنبش خاص اسلامی درک کرد. قرضاوی از تقسیم‌بندی کلاسیک مسلمانان جهان به دارالسلام و دارالحرب و دیدگاه مربوطه، که اسکان مسلمانان در خارج از دارالسلام را نامطلوب یا غیر مجاز می‌دانست، انتقاد کرده است (Al-Qaradawi, 2005).

وی، به جای تقسیم‌بندی سابق، جهان را به سه بخش تقسیم می‌کند: دارالحرب، دارالسلام، دارالعهد یا سرزمین آتش‌بس. قرضاوی اکثر کشورهای اروپایی را به دلیل ارتباطات دیپلماتیک و دیگر روابط خود با کشورهای مسلمان به عنوان دارالعهد تعریف می‌کند. این بدان معناست که در نگرش وی «مسلمانان باید به قوانین اروپا تا زمانی که با اصول اساسی شریعت اسلام در تضاد نیستند احترام بگذارند» (Al-Qaradawi, 2001).

در نظر قرضاوی، حضور یک مسلمان در غرب صرفاً یک حضور مذهبی نیست. چون او جنبش جهانی احیای اسلامی را یک ضرورت دینی و یک الزام برمی‌شمارد. حضور مسلمانان در غرب ضروری است. زیرا انجام دادن دعوت را امکان‌پذیر می‌کند و همین امر می‌تواند اهداف متعددی را، از تبلیغ دینی برای اروپایی‌ها گرفته تا ایجاد مناطق تحت پوشش اسلامی و ایجاد محیطی اسلامی برای مسلمانان مهاجر و نوکیشان اروپایی و تأثیرگذاری بر فضای اجتماعی و سیاسی به سوی اسلام و امت اسلامی در جوامع غربی، دنبال کند (قرضاوی، ۱۹۹۲: ۱۹۸).

علاوه بر این، وی مدعی است که اقتناع غرب به ضرورت ظهور اسلام به عنوان نیروی هدایت‌کننده و رهبر در نهایت به این معناست که دولت‌های غربی حکمرانان را وادار خواهند ساخت تا در کشور خود سیاست‌های ملایم‌تری را در قبال مسلمانان در پیش بگیرند و از نظر قرضاوی این امر مطمئناً منفعت بزرگی برای جنبش جهانی اسلامی خواهد بود (قرضاوی، ۱۹۹۲: ۲۴۹).

دستاوردها دارالعهد

قرضاوی معتقد است که اسلام از طریق دعوت به عنوان نیروی مذهبی و سیاسی مسلط در اروپا تثبیت خواهد شد؛ چنان که نوشته است: «اسلام پس از دو بار رانده شدن از اروپا به عنوان یک فاتح و پیروز به اروپا باز خواهد گشت و فتح این بار نه با شمشیر بلکه با موعظه، ایدئولوژی، و روش‌های مدرن خواهد بود.» (قرضاوی، ۱۹۹۲: ۲۴۹).

در واقع او جهاد را به خاطر شرایط فعلی رد می‌کند. استدلال او این است که «مسلمانانی که در حال حاضر در غرب زندگی می‌کنند هنوز برای قدرت نظامی به دیگران [غیر مسلمانان] وابسته هستند. اما می‌توانند در مقابل حملات گسترده فکری آزادانه دعوت کنند و اسلام را به طور مسالمت‌آمیز گسترش دهند.» (قرضاوی، ۱۹۹۲: ۱۲۸).

در کتاب فقه / جهاد، اظهارات قرضاوی ملموس‌تر می‌شود؛ چنان که او بیان داشته هیچ اجباری برای مسلمانان برای حمله به سرزمین‌های غیر اسلامی جهت گسترش اسلام وجود ندارد. وی همچنین ادعا می‌کند که جهاد لزوماً به معنای جنگ نیست و می‌توان آن را با ابزار مسالمت‌آمیز، مانند کارهای خیریه یا دعوت، نیز انجام داد (قرضاوی، ۲۰۰۹: ۱۰۲). قرضاوی از این ابزارها تا جایی استفاده می‌کند که در خدمت تسهیل اسکان اسلام و گسترش آن در غرب باشد. یکی از مصادیق دعوت اروپایی‌ها تصمیم ECFR است؛ اینکه زنی که به اسلام گرویده است، برخلاف قانون کلاسیک اسلام، مجبور نیست به طور خودکار از شوهر غیر مسلمان خود طلاق بگیرد (ECFR, 2005: 22). این حکم به دنبال منافع بزرگ‌تر، یعنی «وحشت نداشتن زنان از گرویدن به اسلام» است (Fishman, 2006: 12). این یک مورد مصلحت (منافع عمومی) است. زیرا هدف، که جلب بیشتر نوکیشان زن

است، بر قانون سنتی «منع ازدواج بین زن مسلمان و مرد غیر مسلمان» غالب است. از دیدگاه قرضای این استدلال فقهی راه را برای شیوه‌های نوین دعوت و گفت‌وگو و تأثیرگذاری از درون جامعه باز می‌کند. پیش از این، بنا مشوق استفاده از همه اشکال رسانه برای اهداف دعوت بود (Al-Banna, 1978: 46). اما قرضای، علاوه بر این، مسلمانان را تشویق می‌کند تا به مطالعه و تلاش برای تصدی موقعیت‌های مهم در رسانه، هنر، و علوم انسانی و اجتماعی بپردازند تا جامعه اروپایی را از بالا تحت تأثیر قرار دهند. او این فرایند را «اسلامی‌سازی» این هنرها می‌نامد (قرضای، ۲۰۰۹: ۲۶۴). قرضای علاوه بر دعوت به اسلامی کردن هنرها و علوم می‌کوشد تا درک مفاهیم سیاسی غرب مانند فمینیسم، دموکراسی، حقوق مدنی، و حقوق بشر را اسلامی کند. قرضای بر این باور است که در درازمدت این فعالیت‌های فکری و رسانه‌محور متنوع در نهایت محیطی طرفدار اسلام در اروپا ایجاد می‌کند که با آنچه او کلیشه‌ای شایع (انحصار این مناطق توسط یهودیان) می‌نامد در تقابل است (قرضای، ۲۰۰۹: ۲۶۵). ایجاد فضای اسلام‌گرایانه در اروپا یکی از اولویت‌های مهم قرضای است: «ما باید به دنبال این باشیم تا تصویر خود را در نزد غرب که تصویری از خشونت، تعصب، برخورد خونین با دیگران، و نادیده گرفتن آزادی‌ها و حقوق بشر به‌ویژه حقوق اقلیت‌ها و زنان است بهبود بخشیم.» (قرضای، ۲۰۰۹: ۲۴۸).

فقه الموازنات

قرضای در بسیاری از آثار خود مروج چیزی است که آن را «فقه موازنه» (فقه الموازنات) و «فقه اولویت‌ها» می‌نامد. فقه موازنه لزوم توازن منافع عمومی (مصلحت) در مقابل مفاسد را در هر عمل فقهی تبیین می‌کند. فقه اولویت‌ها به طور خلاصه توضیح می‌دهد که مسلمانان ابتدا باید بر مهم‌ترین وظایف خود تمرکز کنند. اعمال فقه موازنه به قرضای اجازه می‌دهد تا فتوایی صادر کند که به مسلمانان اجازه می‌دهد در جامعه اروپایی تا حدی بیشتر از آنچه قانون کلاسیک اسلامی اجازه می‌دهد مشارکت جویند. در این خصوص قرضای توضیح می‌دهد که مثلاً کار در بانک غیر اسلامی در صورتی که کار و دانش حاصل از آن به نفع نهضت باشد حرام نیست (قرضای، ۲۰۰۹: ۴۲). تحت همین شرایط نیز اعلام می‌دارد که انتشار در مجلات غیر اسلامی، مشارکت در نهادهای دولتی و مدنی غیر اسلامی، مشارکت در انواع رسانه‌ها و ائتلاف با جنبش‌ها و احزاب و دیگر گروه‌های غیر اسلامی برای مسلمانان جایز است. در مجموع، او این مشارکت را «وظیفه الهی دعوت» می‌نامد. زیرا باعث می‌شود «کلام ما (اسلام) به آن‌ها (غیر مسلمانان) برسد» (قرضای، ۲۰۰۹: ۴۱ - ۴۲).

قرضای علت رویکرد خود را در تولد نسلی جدید از مسلمانان می‌داند که بیش از هر چیز به عقل و برهان اعتقاد دارد؛ نسلی که به دانش عقیده دارد و برای عقل احترام قابل توصیفی قائل است، در مقابل برهان سر تسلیم خم می‌کند و مطالب موهوم و افسانه‌ای را رد می‌کند و از گمان و هواهای نفسانی تبعیت نمی‌کند، تربیت‌شده قرآن و سنت است و بر این اساس می‌داند که فکر کردن فرض است و تأمل عبادت، طلب علم و دانش جهاد است و پافشاری و تعصب بر قدیم تنها به خاطر قدمتش جهالت است و ضلالت، و پیروی کورکورانه از پدران و بزرگان تباهی و فساد. بدین سبب او قبل از قضاوت فکر می‌کند و قبل از عمل به فراگیری می‌پردازد. استدلال می‌کند قبل از اینکه معتقد شود و برنامه‌ریزی می‌کند پیش از اینکه وارد مرحله اجرا و تنفیذ شود. هیچ حکمی را بدون گواه نمی‌پذیرد و هیچ ادعایی را بدون برهان (قرضای، ۱۳۷۸). در واقع قرضای معتقد به رشد پوزیتیویسم منطقی در بین نسل جدید مسلمان است و به همین دلیل راه گسترش اسلام را نیز بهره‌گیری از متدلوژی پوزیتیویستی می‌داند. به همین دلیل است که همیشه صادق، همیشه کاذب، یا همیشه نامعلوم را کاملاً بی‌معنا می‌داند و معتقد است که چون عقل و برهان در تمدن مغرب‌زمین به‌وفور وجود دارد، نسل جدید مسلمان نیز به این تمدن گرایش پیدا کرده و به همین دلیل به منظور گسترش اسلام باید مواضعی عقلانی در پیش گرفت. اما این عقلانیت در اندیشه وی عموماً معنای اتخاذ مواضع نرم و سازش می‌دهد.

یکی از اشکالات جدی رویکرد قرضای این است که به‌رغم تأکید بر دارالدعوه، تمدن مغرب‌زمین را سرشار از آفاتی می‌داند که موجبات نابودی ملت‌ها را فراهم آورده است؛ حتی وی هدایت در مغرب‌زمین را دارای موانعی جدی می‌داند که امر تبلیغ را با چالش‌هایی جدی مواجه ساخته است (قرضای، ۱۳۸۲). اینکه چطور باید در مقابل چنان تمدنی که به زعم خود قرضای دارای آسیب‌های جدی است تا حدودی نرمش نشان داد تناقض مهمی است که در تحلیل‌های وی پاسخ درخوری برای آن وجود ندارد.

قرضاوی خارج از تناقض یادشده بر رویکرد دارالتبلیغ اصرار دارد و معتقد است که سربرآوردن نحله‌های افراطی همچون خوارج در اسلام متقدم و طالبان در اسلام متأخر نتیجه نداشتن نرمش و اتخاذ درشت‌خویی است (قرضاوی، ۱۳۸۶). اگرچه خودانتقادی یکی از موجبات مهم رشد و اعتلا است، راه‌حل قرضاوی، با اینکه با صورت مسئله نقد خویشتن آغاز می‌شود، در نهایت به تخفیف خویشتن منتهی می‌شود و ماندن را در نرمش نه در برابر حقیقت که در برابر واقعیت می‌داند.

به نظر می‌رسد بسیاری از علمای شیعه با رویکرد یادشده هم‌گامی فکری نداشته و حتی بعضاً در تعارض با آن فتوا داده‌اند؛ چنان که برخی مانند آیت‌الله خویی بر این نکته تأکید دارند که اگر موضوعی در عمل منتهی به ضلال شود یا در فحواي خود ابهام داشته باشد مشمول حرمت می‌شود (خویی، ۱۳۹۹، ۱: ۳۲۴ - ۳۲۶). بدیهی است در مورد رویکرد دارالدعوه، همچنان که در دیدگاه قرضاوی نیز به‌خوبی مشخص است، در انطباق بین فحواي دینی اسلام و رویکرد تمدنی غرب، تعارضاتی جدی وجود دارد و بدیهی است که اتخاذ نرمش نسبت به چنین رویکردی دارای ابهامات قابل تأملی است.

یکی دیگر از نکاتی که مورد توجه برخی از علمای شیعه است و می‌توان به عنوان نقدی جدی بر دیدگاه قرضاوی مطرح کرد این است که از دیدگاه علمای شیعه هر کسی را نمی‌توان در مقام مبلغ قرار داد. این در حالی است که از کلام قرضاوی چنین برمی‌آید که عمدتاً موضوع سکونت در بلاد غیر مسلمان را مد نظر داشته است؛ درحالی که از دیدگاه علمای شیعه مبلغ پیش و بیش از هر چیزی باید منتقد باشد و حتی این ویژگی تا بدانجا برای این گروه اهمیت دارد که استفاده از ابزار تبلیغ در صورت نداشتن صفت منتقد وجه حرمت پیدا می‌کند (شیخ انصاری، ۱۳۹۴، ۱: ۲۳۹).

رویکرد دارالتبلیغ

مفهوم دارالتبلیغ توسط طارق رمضان، روشنفکر و فعال مشهور سوئیسی، اصلاح بیشتری پذیرفته است. او خود را طرفدار ایدئولوژی سلفی اصلاح طلب توصیف و ادعا می‌کند از ایدئولوژی پان‌اسلامیست‌هایی همچون الافغانی و محمد عبده، بنیان‌گذاران مدرنیسم اسلامی، پیروی می‌کند (Buruma, 2007). رمضان به روش‌شناسی کلاسیک تفسیر کتاب مقدس اسلام وفادار است و در تمامی آثارش تلاش دارد راه‌هایی برای آشتی دادن اسلام و مدرنیته بیابد. او مدعی رد تفسیرهای تحت‌اللفظی قرآن و خواستار در نظر گرفتن شرایط تاریخی است. در عین حال، او رویکرد هرمنوتیکی عقلانی و انتقادی به قرآن، که توسط اصلاح‌طلبان لیبرال امروزی به کار می‌رود، را رد می‌کند. رمضان استدلال می‌کند که این رویکرد به‌شدت با اصول اصلی اسلام بازی می‌کند (Ramadan, 2008).

تمرکز اصلی کار رمضان توسعه «اسلام اروپایی» است؛ چیزی که او از نظر فرهنگی منحصر به فرد توصیف می‌کند (Fourest, 2008: 120). برای انجام دادن موفقیت‌آمیز دعوت در اروپا، رمضان «اروپایی شدن اسلام» را ترویج می‌کند؛ چیزی که او آن را «فرهنگ جدیدی که در محیط جدید من جای گرفته و در عین حال به ارزش‌های دینی من احترام می‌گذارد» (Ramadan, 2002: 213) تعریف می‌کند. از برخی جهات، پیشنهاد رمضان حرکتی خلاف دعوت قرضاوی برای «اسلامی‌سازی» اروپا را می‌پیماید. آنچه واضح است این است که رمضان یک اروپایی بومی است و آثار او در مجموع تصویر مثبت‌تری از ارزش‌ها و جامعه اروپایی دارد؛ این در حالی است که قرضاوی جامعه اروپایی را بیگانه و سکولار و مستبد تعریف می‌کند. رمضان به جای آنکه اروپا را سرزمین جنگ یا آتش‌بس بداند پذیرای این ایده است که اروپا را دارالتبلیغ بنامد.

رمضان نسبت به کاربرد کلمه دعوت قدری محتاط است. زیرا او نگران است که تبلیغ تهاجمی یا آشکار در اروپا ممکن است باعث ترس یا واکنش شدید علیه مسلمانان شود و بنابراین مانعی بزرگ برای موفقیت دعوت باشد (Ramadan, 2002: 213). به این دلیل، رمضان به دنبال تدوین استراتژی جدیدی برای دعوت است که ملایم‌تر و عموماً سازگارتر با حساسیت‌های اروپایی‌ها باشد. او دعوت را بیش از همه به عنوان «گواه بودن» (Ramadan, 2004: 208) توصیف می‌کند. آموزه او بر دعوت منفعلانه متمرکز است و بیان می‌دارد اگر غیر مسلمانان در ابتدا دعوت به اسلام را نپذیرفتند، افرادی که دعوت می‌کنند باید از فشار بی‌مورد بر آن‌ها اجتناب کنند (Ramadan, 2004).

با این حال، تمرکز اصلی رمضان بر دعوت است. رمضان، با توجه به دیدگاه اصلاح‌طلبی سلفی، مدعی است که سنت اسلامی باید از ماهیت و مبانی تغییرناپذیر اسلام متمایز شود. در این زمینه او از تفکر جمال‌الدین افغانی و محمد عبده پیروی می‌کند و

بین عبادات (پرستش، امور دینی) که به‌وضوح در اسلام مقرر شده است و تعاملات (مسائل اجتماعی) که می‌تواند با واقعیت‌های اجتماعی جدید تطبیق داده شود تمایز قائل می‌شود.

یورو اسلام

رمضان با توجه به اصل فقهی «اباحه الاصلیه» یا مباحات اصیل مدعی است که اسلام می‌تواند از فرهنگ‌های بیگانه عناصری را که با مبانی واجب و ضروری دینی آن منافات نداشته باشد اتخاذ کند. بر این اساس، رمضان استدلال می‌کند که به همان شکلی که اسلام خود را با انواع فرهنگ‌های مختلف در گذشته تطبیق داده است یورو اسلام جدید نیز، که از نظر فرهنگی و سیاسی متمایز است، می‌تواند آگاهانه توسط مسلمانان اروپایی شکل بگیرد (Ramadan, 2002: 210). در دیدگاه رمضان، یورو اسلام شامل ادغام با جامعه اروپایی و خودآگاهی اروپایی بودن است.

در این دیدگاه، جامعه اروپایی دیگر به عنوان «بیگانه و مستبد» (Poston, 1992: 83) یا به عنوان «صلیبیون» و «دشمن» (قرضاوی، ۱۹۹۲: ۱۲۵) - همان‌طور که قرضاوی آن را در نوشته‌هایش به تصویر کشیده - توصیف نمی‌شود. رمضان هویت مسلمان و هویت اروپایی را در تقابل با یک‌دیگر قرار نمی‌دهد و مسلمانان و غیر مسلمانان را «برادران بشری» می‌خواند؛ عبارتی که حاکی از گسترش جهانی پوشش اسلامی «خوان» یا برادری با غیر مسلمین است.

رمضان خطاب به غیر مسلمانان تلاش می‌کند با توسعه نسخه‌ای اروپایی از مفاهیم اسلامی بین ارزش‌های اسلامی و اروپایی سازش ایجاد کند. به نظر می‌رسد این تفسیر مدرن از سوره آل عمران، آیه ۶۴ باشد که معنای «مشترب بین ما و شما» را از حوزه دینی به قلمرو ارزش‌های کلی گسترش می‌دهد.

او مثلاً به کرات از اصل «عدالت اجتماعی» به عنوان یکی از این ارزش‌های مشترک بین اروپایی‌ها و مسلمانان یاد می‌کند و برای دستیابی به این هدف همکاری بیشتر میان آن‌ها را توصیه می‌کند (Ramadan, 2006). همین امر عنصر مهمی از نظریه دعوت او را تشکیل می‌دهد که هدف آن کاهش ترس غرب از اسلام، جذب افراد جدید به دین، و بهبود تصویر اسلام در اروپا است.

رمضان در تبیین مفهوم یورو اسلام، اگرچه به اصل اباحه استناد کرده، آنچه هویداست این است که به جای استفاده از تمدن غرب، برای رشد، ذوب در این تمدن مجال کلام یافته است؛ چه اینکه حداقل کسانی که خود را صاحبان اصلی تمدن غرب می‌دانند بین خود و اسلام برابری قائل نیستند که بتوان اصل برادری را نیز بر آن افزود. این در حالی است که در این مفهوم مسلمانان به عنوان فاعل نه‌تنها از این اباحه انتفاعی تحصیل نمی‌کنند، بلکه زیان‌های دنیوی و شاید اخروی نیز نصیب آنان می‌شود (← انصاری قمی و شیخ طوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۱ - ۴۴۷).

دستاوردها و التبلیغ

هدف رمضان بهبود تصویر اسلام از طریق ارتباط با گروه‌های هدف جدید مانند فعالان فمینیسم، حقوق مدنی، آزادی مذهبی، و دموکراسی است. رمضان سعی می‌کند نسخه‌ای اسلامی‌شده از ارزش‌های غربی را از طریق نوشته‌هایش در مورد حقوق و برابری زنان، که موضوعات متداول در متون اوست، تبلیغ کند. فمینیسم اسلامی برای او به معنای برابری نزد خداوند است، نه برابری جنسیتی، و با ارزش‌های جامعه مردسالار مغایرتی ندارد. او سرکوب زنان را غیر اسلامی اعلام می‌کند (Simpson, 2005)، ابتکاری علیه ازدواج اجباری در اروپا راه می‌اندازد (Forthoren, 2008)، و از آموزش و مشارکت زنان در نهضت اسلامی دفاع و اعلام می‌کند: «فقط با نصف نمی‌توان جامعه اسلامی را تأسیس کرد».

رمضان معتقد است که جریان دعوت، برای خنثی کردن تصویر زن‌ستیز اسلام، به مشارکت زنان نیازمند است. او تأکید می‌کند وقتی زنی می‌گوید: «به من گوش کن! روسری که بر سر دارم پدرم به من اجبار نکرده، شوهرم به من اجبار نکرده؛ لازمه ایمان و عمل است ... از همه شما که به من نگاه می‌کنید عمیقاً می‌خواهم که مرا به عنوان یک انسان و نه صرفاً به عنوان یک بدن در نظر بگیرید تا ببینید من برای خدا آفریده شده‌ام نه برای چشم شما.» به شما قول می‌دهم که بر بسیاری از زنان تأثیر خواهد گذاشت. زیرا زنان زیادی در غرب وجود دارند که از تبدیل شدن به شیء رنج می‌برند. (Fourest, 2008: 144).

رمضان سعی در تفسیر مجدد اصطلاح جهاد دارد. او در تلاش برای بهبود تصویر اسلام در برابر اتهاماتی مبنی بر اینکه اسلام دین خشونت است به دنبال استدلال از درک جهاد به عنوان مبارزه‌ای رهایی‌بخش علیه ظلم است. با این حال، حتی اسلام کلاسیک جهاد نظامی را مبارزه‌ای برای رهایی از دست حاکمان غیر اسلامی تعریف می‌کند. درحالی‌که سلفی‌ها جهاد را با هدف برقراری حکومت اسلام‌گرا به جنگ تقلیل می‌دهند، رمضان ادعا می‌کند که به درک واقعی‌تر و جامع‌تری از جهاد رسیده و معتقد است که گسترش اسلام تحت شرایط خاصی از طریق ابزارهای غیر خشونت‌آمیز نیز قابل دستیابی است. علاوه بر این، رمضان هرگز به صراحت بیان نمی‌کند که رهایی از ظلم باید در نهایت با ایجاد یک نظم اسلامی پایان یابد.

در واقع قرائت او از جهاد دارای دو سویه اسلام‌گرایانه و انسانی/جهانی است. بنابراین جهاد در دیدگاه او دارای معنای بسیار گسترده‌ای است و علاوه بر جنگ دایره وسیع دعوت و تبلیغ را نیز دربرمی‌گیرد. بر همین اساس دارالتبلیغ از دیدگاه رمضان عرصه جهاد شناختی مسلمان است و این جهاد دعوت با هدف حفظ حقوق بشر، اصل همزیستی، و در نهایت تحقق آرمان‌های اسلامی انجام می‌پذیرد.

دیدگاه رمضان در مورد جهاد یکی از موضوعات بسیار چالش‌برانگیز است؛ چه اینکه به نظر می‌رسد وی به منظور تصحیح چهره اسلام به زعم خویش جهاد را تنها در حد یک مطالعه فقهی مورد توجه قرار داده است. توضیح آنکه در آغاز دعوت اسلام در مکه جهاد مشروعیتی نداشت. در واقع دعوت به اسلام مبنایی مسالمت‌آمیز داشت که به بیان صریح از طریق آیات قرآن مردم را به اسلام فرا می‌خواند. این در حالی است که نحوه مواجهه مردم مکه با این رویکرد مسالمت‌آمیز مبتنی بر جنگ و تقابل بود. بر همین اساس بود که جواز جهاد هفت ماه پس از شروع دعوت، ذیل آیه ۳۹ سوره حج، صادر شد: «إِذْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمُوا وَإِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ به مسلمانان که مورد قتل (و غارت) قرار گرفته‌اند رخصت (جنگ با دشمنان) داده شد. زیرا آن‌ها از دشمن سخت ستم کشیدند و همانا خدا بر یاری آن‌ها قادر است.

سرخسی، از فقه‌های حنفیه، با استناد به آیه یادشده، معتقد است که مسلمانان تنها در صورتی اذن جنگ دارند که مشرکان علیه مسلمانان حمله آغاز کنند (سرخسی، ۱۴۰۲، ۱: ۶). این در حالی است که از دیدگاه جواهری آیه اذن در جهاد تنها برای بیان تشریح جهاد نیست؛ بلکه بیانگر حدود و لوازم و شرایط وجوب جهاد است (جواهری، ۱۴۲۹: ۶). به گفته برخی از علمای شیعه نیز شرط اذن در قتال این است که اولاً افراد مورد ظلم قرار گرفته باشند ثانیاً با توجه به ادامه آیه: «الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ» از سرزمین خود به ظلم اخراج شده باشند (قطیفی، ۱۴۲۲، ۱: ۱۲۶).

از دیدگاه برخی از فقها نیز آیه اذن در جهاد ناسخ آیه‌هایی از قرآن است که بر اعراض از مشرکان و مدارا با آن‌ها دلالت می‌کند (قرطبی، ۱۴۰۵، ۱۲: ۶۸). در این باره از حضرت علی^(ع) نیز نقل شده است که خداوند در ابتدای دعوت پیامبر^(ص) را به تحمل و صبر در مقابل آزار و اذیت مشرکان سفارش کرد. در سوره احزاب آیه ۴۸ آمده است: «وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا»؛ از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و بر خدا توکل کن که خدا کارسازی را بسنده است. اما پس از آنکه آزار و اذیت مشرکان زیاد شد آیه اذن جهاد نازل شد.

یکی دیگر از مشکلات جدی دیدگاه یادشده در مورد جهاد این است که اگرچه از دیدگاه اسلام جهاد نیازمند شرایطی است، این امر با آمادگی مسلمانان در عرصه‌های دفاعی تبیینی ندارد؛ چه اینکه قرآن کریم ضمن دستور به گردآوری ادوات نظامی و کسب آمادگی‌های لازم یکی از اهداف این فرمان را بازدارندگی و ایجاد ترس در دل دشمن دانسته است (انفال / ۶۰). فقیهان نیز از این آیه وجوب تهیه مقدمات را برداشت کرده‌اند (مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۳۰) و آن را شامل هر نوع آمادگی و گردآوری تجهیزات دانسته‌اند (راوندی، ۱۴۰۵، ۱: ۳۳۳). این در حالی است که رمضان ضمن تلاش برای ارائه چهره‌ای تسلیم‌وار از اسلام حتی عرصه دفاعی را نیز از نظر دور داشته و شاید حتی آن را عاملی برای خدشه‌دار شدن چهره اسلام نیز اروپاییان بدانند!

در تفسیر و تشریح فقهی جهاد، فقها عموماً بر این باورند که اگر استیلا (فکری و غیر فکری) به اسلام زیانی نرساند، دفاع واجب نخواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲: ۳۸۱). این در حالی است که در نگرش رمضان نه از استیلا که صحبت از تعاملی نرم با مغرب‌زمین بوده و برای این تعامل نرم نیز هیچ قید و شرطی قائل نشده است.

نکته دیگر بحث جمعیت‌شناسی مسلمانان است. بدیهی است که در جهان فعلی مسلمانان در اقلیت قرار دارند و به زعم برخی

از فقها دقیقاً به همین دلیل حداقل جهاد دفاعی برای مسلمانان واجب است؛ چنان که گفته‌اند دفاع واجب کفایی و تا وقتی مدافعان به قدر کفایت نرسند بر همه واجب است (حلی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۸۰). حکم حامیان دشمن در جهاد دفاعی نیز امر مهمی است؛ کسانی که زمین و فضای خود را در اختیار دشمن قرار دهند در صف دشمن قرار می‌گیرند (حلی، ۱۴۰۸، ۲: ۱۳۷). بدیهی است که در شرایط فعلی واژه فضا صرفاً معنای مادی ندارد و یکی از گسترده‌ترین فضاها فضای فکری و عقیدتی است. بنابراین اینکه عده‌ای با استفاده از برخی شعارها از جمله تصحیح چهره اسلام به تبلیغ افکار دشمنان یا مخالفان می‌پردازند و از قدرت نفوذ اجتماعی خود جهت تأثیرگذاری فکری و احساسی استفاده می‌کنند، بنا بر آرای فقهی، در زمره دشمنان قرار می‌گیرند و برخورد با آن‌ها ضروری است.

به نظر می‌رسد مشکل اصلی دیدگاه رمضان این است که وی فقه و دیدگاه‌های فقهی را یکی از مهم‌ترین موانع رشد اسلام می‌داند. در واقع وی مشکل اصلی تمدن اسلام را معنایی تمدن می‌داند و بر آن است که مسلمانان هنوز هم در این مسیر دچار مشکل اساسی هستند؛ چنان که وی جهان امروز را جهانی متکثر می‌شمارد و تمدن‌هایی را موفق می‌داند که اصل تکثرگرایی دینی را مدنظر داشته باشند و به آن احترام بگذارند. در این مسیر فقه سنتی و حتی فقه مدرن در اندیشه رمضان موانع اصلی گسترش اسلام محسوب می‌شوند و حتی در این باب وی قوانین تشریحی در فقه را متفاوت از شریعت می‌داند! از نظر او مشکل جامعه مسلمان امروزی سیطره دانش فقهی است که به شکل تاریخی گردآوری شده است؛ درحالی که باید به شریعت مراجعه کرد. مسلمانان باید معنای اصلی شریعت را کشف کنند و در پی دستیابی به منبع اصلی باشند و نه ظاهر قوانین و فقه.

رویکرد دارالفطره

تفحص در رویکرد برخی از علمای شیعی، از جمله آیت‌الله مصباح یزدی، نشان می‌دهد که از دیدگاه این دسته از علما اسلام برای تمامی ابنای بشر سرزمین خویشتن است. چون اساس دین اسلام بر اساس فطرت بشر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴). استدلال آن‌ها البته که مبنایی قرآنی دارد؛ چنان که در آیه ۳۰ سوره روم^۱ بر این امر تأکید شده است. کسانی همانند آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبایی نیز مسیر هدایت تمامی انسان‌ها را واحد تلقی کرده‌اند. چون انسان از فطرتی خاص یعنی نحوه خاصی از وجود برخوردار است که او را به راهی معین هدایت می‌کند تا به هدفی که برای آفرینش او در نظر گرفته شده است برسد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶: ۱۷۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

در واقع در این رویکرد نه صرفاً به عنوان یک تبلیغ بلکه بر اساس نص صریح قرآن دعوت به اسلام دعوت به فطرت و بازگشت به خویشتن است. این رویکرد مخاطبان خود را اغیاری نمی‌داند که برای پیوستن به دیگری مورد دعوت قرار گرفته‌اند؛ بلکه خودی‌هایی می‌داند که از خویشتن خویش فاصله گرفته‌اند. به عبارتی در این رویکرد بازگشت به خویشتن تبلیغ می‌شود و آیت‌الله مصباح نیز در زمره علمایی است که این اصل را در تبلیغ دین در فضای مجازی مورد توجه قرار داده‌اند.

روش تبلیغ در دارالفطره

در رویکرد آیت‌الله مصباح بسیاری از بحث‌های انبیا با مشرکان و منکران خدا و فساق جدلی است و برهانی نیست. مثلاً، قرآن کریم می‌فرماید: «أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ.»؛ آیا سهم خدا دختران است و سهم شما پسران؟ (طور / ۳۹) یا می‌فرماید: «الَّذِينَ ظَلَمُوا»؛ آیا برای شما پسر و برای او دختر است؟ در این صورت این تقسیمی ظالمانه است. (نجم / ۲۱ و ۲۲). چنین مواردی برهان نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴).

از دیدگاه ایشان «این‌طور نیست که همه مباحث قرآن برهانی باشد. روش قرآن این است که در هر مورد هر روشی برای هدایت افراد مناسب‌تر است از همان روش استفاده کرده است. افراد کمی هستند که با برهان هدایت می‌شوند. غالباً افراد در مراتب نازل تری هستند و از قوه تخیل و وهم متأثر هستند. اصولاً در مقام تربیت یک موجود باید از امکانات موجود در خود آن موجود استفاده کرد. تربیت این نیست که از بیرون چیزی به آن تزریق کنیم. برای تربیت، نخست باید داشته‌های متربی را

۱. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

شناسایی کنیم و ببینیم از این داشته‌ها چگونه می‌توان برای رشد دادن آن بهره برد. پس اول باید استعدادها و امکانات متربی را بشناسیم تا بتوانیم از آن‌ها در راه تکامل آن استفاده کنیم و پس از آن به دنبال یافتن راهی باشیم تا از آن طریق رابطه این داشته‌ها و استعدادها را با کمال مطلوب کشف کنیم. در این صورت می‌توانیم با استفاده از این استعدادها او را به کمال مطلوب برسانیم. در صورت تحقق این مراحل، تربیت صحیح محقق می‌شود. پس شرط اول تربیت شناخت داشته‌های متربی است. اگر گفتیم داشته‌های او همان است که لازمه خلقت اوست، آن‌گاه می‌توان گفت برای تربیت آن باید از امور فطری متربی استفاده کرد. در این صورت شاید بتوان گفت مفاهیم موجود در قرآن قابل تعمیم است و شامل این موارد هم می‌شود. این یک نوع راهنمایی است که ما از داشته‌های خود فرد برای به کمال رساندن او استفاده کنیم.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶).

اصول تبلیغ در دارالفطره

الف) قابل فهم بودن

تبلیغ در فضای مجازی نیازمند توجه به این اصل مهم است که مطالبی که گفته می‌شود مطالبی متقن، مردم‌فهم، با بیان ساده، قابل فهم، و مورد نیاز جامعه باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵). این که با استفاده از روش‌های برهانی درصد جذب مخاطب بود مورد تأیید آیت‌الله مصباح نیست. البته ایشان بر اصل خداپسندانه بودن فحوای تبلیغ نیز توجه ویژه دارند. توضیح آنکه برخلاف قرضای و رمضان، که سعی در اروپایی کردن اسلام دارند و می‌کوشند از این طریق جذب مخاطب داشته باشند، آیت‌الله مصباح حرکت مبلغ در مسیر الله و قرآن را مطابق با فطرت انسان می‌داند و رعایت همین اصل را یکی از اصول لازم جهت تبلیغ می‌داند.

ب) برانگیختن حس نیاز

در سطور پیشین اشاره شد که یکی از ارکان اصلی جنگ شناختی توجه و استفاده از احساسات انسان است. آیت‌الله مصباح به این مقوله توجهی ویژه داشته و بر آن‌اند که مطالب حقی که مبلغ انتخاب کرده به شکلی بیان کند که مخاطبان هم توجهشان جلب شود هم آن را مورد نیاز خودشان بدانند؛ بدانند که سود و نفعشان و خیر دنیا و آخرتشان در گرو گوش دادن و یاد گرفتن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵). این حس نیاز نیز در زمره اموری است که ارتباطی ویژه با فطرت انسان دارد. در واقع انسان به طور فطری نسبت به برخی امور حس نیاز دارد و استفاده از همین اصل از دیدگاه آیت‌الله مصباح در زمره ارکانی است که می‌تواند مبلغ را در مسیر جنگ شناختی یاری کند.

ایشان بر خلاف رمضان و قرضای، که تبلیغ علیه اصول پذیرفته‌شده در مغرب‌زمین را باعث انزوای اسلام می‌دانند و نزدیک کردن مبانی فکری و معرفتی اسلام و غرب را امری مهم تلقی می‌کنند، بر این باورند که تبلیغ اصول اصیل اسلام نه تنها باعث انزوای اسلام نمی‌شود بلکه به دلیل احیای فطرت خفته انسان‌ها باعث پویایی این دین نیز خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵). ایشان در این باب معتقد است که شرایط فعلی موسم خاصی است که به دلیل ورود انواع و اقسام دیدگاه‌های غیر اسلامی، که از دیدگاه ایشان غیر انسانی نیز هست، مسیر حرکت بشر دچار بی‌راهه شده و تنها اسلام یا همان آیین فطرت است که توان بازپس‌گیری بشر از بی‌راهه‌های یادشده را دارد.

ج) مداهنه‌گریزی

یکی از اصول مهمی که در اندیشه آیت‌الله مصباح مورد توجه جدی واقع شده و در تبیین آشکار با رویکرد قرضای و رمضان است این است که در رویکرد آیت‌الله مصباح جذب مخاطب در فضای مجازی نباید باعث تحریف در احکام و آموزه‌های اسلامی یا حتی نرمشی در مقابل جبهه دشمن نشان داده شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۳۹۸). ایشان برخلاف کسانی همانند رمضان، که گسترش اسلام را با اتخاذ مواضع نرم نسبت به راهبردهای فکری و تربیتی و حتی سیاسی اروپا هم‌سو تلقی کرده‌اند، گسترش اسلام را نیازمند سازش و نرمش نمی‌داند؛ چنان که اسلام آوردن بسیاری از غیر مسلمانانی که توسط مبلغان شیعی مشرف به اسلام شده‌اند نیز نشان می‌دهد که استفاده از روش‌های اصیل اسلامی در تبلیغ نه تنها ممانعتی ایجاد نمی‌کند بلکه شوق گرایش را نیز افزایش می‌دهد.

د) تقسیم بندی مخاطبان

آیت الله مصباح سرباز سایبری را فردی می داند که حیطه های نبرد شناختی را به خوبی بشناسد و برای هر حیطه ابزار و سلاح خاص آن را مورد استفاده قرار دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶). مثلاً اگر مخاطبان دانشجویانی باشند که انواع شبهات الحادی از فضاهاى مجازى در ذهنشان منعقد شده باشد که جوابش را نمى دانند و در معرض این هستند که ایمانشان را از دست بدهند، صرف توجه به امور اعتقادی برای اصلاح چنین دانشجویی کافی نیست و رفع چنان معضلى نیازمند ورود به حیطه فکرى او و طرح استدلال های علمى است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵).

و) تبليغ مخلصانه

يکى از ويژگى هاى زندگى مدرن و گسترش پلتفرم هاى مجازى اين است که مشاغل جديدى نيز تعريف شده و حتى جذب مخاطب به نوعى مارکتيگ تبديل شده است. از همين رو است که بسيارى از دارندگان صفحات مجازى از هر روشى براى جذب مخاطب استفاده و از اين طريق درآمدهاى ميلياردى کسب مى کنند. اين در حالى است که سرباز سايبى از ديده آيت الله مصباح نبايد ميدان جنگ شناختى را حيطه کسب درآمد تلقى کند و بايد اصل را بر اخلاص در جهاد در مسير حق بشمارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹). در واقع در مسير جهاد شناختى در دارالفطره ارزش کارهاى انسان بيش از هر چيز مربوط به نيت است.

نتيجه

جنگ شناختى يکى از عرصه هاى نوين جنگى است که ضمن حمله به باورها و اعتقادات مردم به نوعى فراخوان دعوت به باروهاى فرمانده جبهه جنگ شناختى را صادر مى کند. جهت مقابله و نحوه مواجهه با اين نوع از جنگ، تفحص در حيطه فقه مدرن باعث انکشاف برخى رويکردها، از جمله رويکرد دارالتبليغ و دارالدعوه، مى شود. نظريه هاى اسلامى دعوت در غرب تحت يک فرايند انطباق با محيط اروپايى قرار گرفته است؛ طورى که «اسلام در اروپا» به سمت شکلى واقعى تر از «اسلام اروپايى» در حال توسعه است. در اين حيطه، قرضاوى، ضمن رد روش فقه سنتى در مواجهه با جبهه هاى جديد جنگى و توجه به روش دعوت، کار دعوت را با حمايت قانونى از روش هاى مخالف قوانين سنتى اسلام تسهيل مى کند. البته قرضاوى يک چشم انداز واقعى اروپايى ارائه نمى دهد و تفسير ملايم تر او از قوانين اسلامى تنها به عنوان يک فقه موقت استثنائى براى اقليت هاى مسلمان خارج از دارالسلام ترويج مى شود. درحالى که قرضاوى خواستار «اسلامى سازى اروپا» است، طارق رمضان، با آگاهى از تأثير منفى اين عبارت، در عوض خواهان «اروپايى سازى اسلام» است. تعريف او از اروپا به عنوان دارالدعوه بر اهميت دعوت تاکيد مى کند. البته درک او از الدعوه فراگيرتر از قرضاوى است و اين به منزله اشاعه شکل جديدى از «يورو اسلام» است که به جاى اينکه با آن بيگانه باشد به عنوان بخشى از اروپا تعريف مى شود. تلاش هاى او براى آشتى دادن ارزش هاى اسلامى و اروپايى در برخى موارد اساساً منجر به اسلامى سازى ارزش هاى اروپايى مى شود. مثلاً زمانى که او سعى مى کند حجاب را بيان رهايى زن تعريف کند ارزش رهايى زن در اروپا را با حجاب قرين مى کند و بدین ترتيب دعوت را سويه اى اروپايى مى بخشد. در واقع هدف اصلى قرضاوى از دعوت همسان سازى دارالدعوه با دارالسلام است؛ به گونه اى که اين دو داراى ارزش ها و حيطه شناختى معارض نباشند. اين در حالى است که رمضان از اصل همسان سازى اجتناب مى کند و به جاى اروپاى اسلامى از اسلام اروپايى سخن مى گويد؛ روشى که به زعم او علاوه بر گسترش اسلام و محدود کردن ميدان جنگ شناختى دشمن کمترين تبعات منفى را نيز براى اسلام خواهد داشت.

دو روش يادشده در ميدان مواجهه با روش دارالفطره رنگ مى يازند. چون در اين رويکرد به دليل تاکيد بر اصل فطرت انساني و دعوت به خويشتن انسان از يک سو و مدهانه گريزى از سوي ديگر توجه به منويات مغرب زمين داراى کمترين درجه اى از اهميت نيست. چون در اين نگرش حرکت روى ريل اسلام اصيل در مطابقت کامل با فطرت انسان است و همين کافى است که مخاطبان آن بيشتر شوند. البته در اين ميان هنر جذب مخاطب نه از طريق تحريف که از طريق تقسيم بندي مخاطبان و استفاده از روش هاى جدلى نيز امرى بسيار مهم تلقى مى شود.

اندیشه قرضاوى داراى تناقضاتى جدی است. چون وی در اندیشه خود بر بیماری تمدن غرب از یک سو و نرمی و لطافت در

مقابل این تمدن از سوی دیگر توجه کرده و معتقد است که در جهان معاصر به جای حقیقت عموماً باید به واقعیت توجه داشت و از همین رو بر رویکرد دارالتبلیغ تأکید دارد.

ساختار فکری رمضان بر این اصل استوار است که اصل بر اسلام متکثر است. چون اسلام یکی است؛ اما تفسیرها از آن فراوان‌اند. وجود جریان‌های متن‌گرا، سنت‌گرا، اصلاح‌طلب، عرفانی، خردگرا، و غیره واقعیتی است که باید برخوردی مثبت و کیفی با آن داشت. چون هر کدام از آن‌ها مشروعیت خود را دارد و باید نقشی در مناظرهٔ چندجانبه میان مسلمانان داشته باشد. رمضان اعتقاد دارد دموکراتیزه شدن فرهنگ اسلامی در غرب تأثیر مهمی بر جهان اسلام خواهد گذاشت. در ساختار فکری وی اسلام در کشورهای غربی بهتر درک خواهد شد و تکریم بیشتری در انتظار اسلام خواهد بود؛ ضمن اینکه فقه‌گریزی وی باعث شده در این تفکر تبلیغ اسلام نیازمند عبور از عالمان فقهی و استفاده از مستشاران علمی باشد!

در دارالفطره می‌توان این اصل را اساسی پنداشت که اگرچه دشمنی و عناد و جنگ‌طلبی رجحانی فکری و عملی ندارد، خویشتن یا همان اسلام اصیل اصلی عقیدتی است و دعوت به اسلام با تخفیف رویکرد و آموزه‌های آن نه‌تنها مورد تأیید فقه اسلامی نیست بلکه در تباین با شریعت نیز قرار دارد.

نهایت اینکه جنگ شناختی در دارالدعوه و دارالتبلیغ بیشتر جنبه‌ای نمادین دارد و اصل اساسی آن بیشتر بر نرمش در مقابل دشمن مبتنا دارد. این در حالی است که در دارالفطره نه‌تنها نرمشی در کار نیست بلکه با شعار مهم دعوت به خویشتن نه‌تنها باعث برانگیخته شدن حس نیاز در مخاطب می‌شود بلکه به دلیل اخلاص در عمل مبلغ سایبری و عدم رویکرد مالی به جهاد شناختی جذب مخاطب نیز روندی حداکثری را تجربه خواهد کرد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابو حسینه، ابراهیم حسن (۲۰۱۴). *التواصل فی القرآن الکریم*. عمان: دار کنوز المعرفة.
- انصاری قمی، محمدرضا و طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۹). *العهده فی اصول الفقه*. قم: بوستان کتاب.
- انصاری، مرتضی ابن محمدامین (۱۳۹۴). *المکاسب*. قم: نشر مطبوعات دینی. ج ۱.
- جمعیه المعارف الاسلامیه الثقافیه (۲۰۱۴). *فقه التواصل الاجتماعی: سلسله الفقه الموضوع*. بیروت: جمعیه المعارف الاسلامیه الثقافیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *تفسیر موضوعی قرآن کریم: فطرت در قرآن*. قم: اسراء.
- الحجاج، أبو یوسف (۲۰۱۰). *اعرف نفسك و اکتشف شخصیه الآخرين*. القاهرة: دار الكتاب العربی.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳). *الكافی فی الفقه*. مصحح: رضا استادی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین^(ع).
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *سرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. محقق: عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: اسماعیلیان.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۹). *مصباح الفقاهه فی المعاملات*. قم: انصاریان. ج ۱.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله (۱۴۰۵). *فقه القرآن*. محقق: سید احمد حسینی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- سرخسی، شمس الدین (۱۴۰۶). *المبسوط*. بیروت: دار المعرفة.
- الشایب، عبدالرؤف (۲۰۱۳). *القرآن و التغبیر الاجتماعی: دراسه تحليلیه مقارنه*. بیروت: دار المحججه البيضاء.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*. قم: کتاب فروشی داوری.
- الصادقی، احمد (۲۰۰۹). *ما یحتاجه الشباب مقالات فی التربیه الروحیه و الأخلاقیه*. بیروت: دار البحار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عفیف، علاء الدین محمد (۲۰۱۵). *الإعلام و شبکات التواصل الاجتماعی العالمیه*. الإسکندریه: دار التعلیم.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۷۸). *نسل پیروز*. مترجم: احمد ساعدی. تربت جام: احمد جام.
- _____ (۱۳۸۲). *اسلام تمدن آیندگان*. مترجم: ابوالفضل احمدی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۶). *افراط گرایی دینی*. مترجم: عبدالرسول گلرانی. تهران: احسان.
- القرطبی، ابی عبد الله محمد بن احمد الأنصاری (۱۹۵۲). *الجامع لأحكام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد (۱۴۰۵). *الجامع لأحكام القرآن*. محقق: احمد عبدالعلیم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قطیفی، احمد بن شیخ (۱۴۲۲). *رسائل آل طوق*. دمشق: شرکه دار المصطفی لاحیاء التراث.
- اللبان، شریف درویش (۲۰۰۹). *تكنولوجيا الاتصال و المجتمع، القضايا و الإشکالیات*. القاهرة: دار العالم العربی.
- المدرسی، محمدتقی (۲۰۰۸). *من هدی القرآن*. بیروت: دارالقارئ دار القارئ.
- مشکینی، علی (۱۳۷۷). *مصطلحات الفقه*. قم: نشر الهادی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). *ره توشه*. قم: شفق.
- _____ (۱۳۸۹). *دیدار با مسئولان سازمان اوقاف و امور خیریه*.
- _____ (۱۳۹۴). *کاربردهای وائزه فطرت*. بیانات دهم اسفند.
- _____ (۱۳۹۵). *اهمیت تبلیغ دینی و شیوه های اثربخشی آن*. سخنرانی در جمع طلاب مبلغ در اصفهان.
- _____ (۱۳۹۶). *فطرت از نگاه قرآن*. جلسه با اعضای هیئت علمی گروه علوم تربیتی مؤسسه امام خمینی^(ع).
- _____ (۱۳۹۷). *رسانه ملی باید محتوای غنی را در قالبی زیبا و جذاب به مخاطبان خود ارائه کند: ارائه شده در:*
- (access on: 14/09/1403) <https://mesbahyazdi.ir>
- هتیمی، حسین محمود (۲۰۱۵). *العلاقات العامه و شبکات التواصل الاجتماعی*. عمان: دار اسامه للنشر.

The Holy Quran.

- Abu Hosseinah, Ibrahim Hassan (2014). Communication in the Holy Qur'an. Amman: Dar Knouz Al-Marafa.
- Afif, Alauddin Mohammad (2015). Media and global social networks. Alexandria: Dar al-Talim.
- Al-Hajjaj, Abu Yusuf (2010). Know yourself and discover the personality of others. Cairo: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Al-Laban, Sharif Darvish (2009). Communication technology and society, issues and problems. Cairo: Dar al-Alam al-Arabi.
- Al-Madrasi, Mohammad Taqi (2008). I am the guide of the Qur'an. Beirut: Dar al-Qare
- Al-Qurtubi, Abi Abdullah Muhammad bin Ahmad Al-Ansari (1952). Al-Jama'i Laws of the Qur'an. Beirut: Dar Ahya al-Trath al-Arabi.
- Al-Sadeghi, Ahmed (2009). Al-Shabaab needs articles on spiritual and moral education. Beirut: Dar al-Bahar.
- Al-Shayib, Abdul Raouf (2013). Qur'an and social change in comparative analysis. Beirut: Dar Al-Mohjah al-Bayda.
- Ansari Qomi, Mohammad Reza and Tusi, Mohammad Ibn Hassan (2010). Al-Iddah in the Principles of Jurisprudence. Qom: Bostan Kitab.
- Ansari, Morteza Ibn Muhammad Amin (2015). Al-Makasib. Qom: Religious Press Publishing House. Vol. 1.
- Backes, O & Swab, A. (2019). *Cognitive warfare: The Russian threat to election integrity in the Baltic States*. Massachusetts: Belfer Center for science and international affairs. (in Persian)
- Bazin, A. (2022). The Metaverse: A New Domain of Warfare. *Small Wars Journal*, Vol. 5, 1-6.
- Bernal, A. et al. (2020). *Cognitive Warfare: An Attack on Truth and Thought*. Meriland: Johns Hopkins University. (in Persian)
- Cavel, M.D. (2018). Thomas Rid: Cyber war will not take place. *European Rievew Journal of Strategic Studies*, Vol. 35, 1, 131-134.
- Diemer, J. et al. (2015). Alpers, The impact of perception and presence on emotional reactions a review of research in virtual reality. *Front Psychol*, Vol. 6, 26, 1-9.
- Eskiadi, I.G. (2022). The use of technology to modernize and strengthen NATO 2030 How the Military Metaverse can support NATO. Global Fellowship Program.
- Fruhlinger, J. (2020). Ransomware explained: How it works and how to remove it. at: <https://www.csoonline.com>.
- Gardner, H. (2015). Hybrid warfare: Iranian and Russian versions of little greenmen and contemporary conflict. Rome: NATO defense college.
- Halabi, Abu al-Salah (1403). Al-Kafi fi al-Fiqh. Revised by: Reza Ostadii. Isfahan: Library of Imam Amir al-Mu'minin (a.s.).
- Hatimi, Hossein Mahmoud (2015). Public relations and social networks. Oman: Dar Osama Lalanshar.
- Hilli (Researcher), Ja'far ibn Hassan (1408). Islamic Laws in Matters of Halal and Haram. Researcher: Abdul Hussein Muhammad Ali Baqal. Qom: Ismailiyan.
- Islamic Encyclopaedia Association (2014). Jurisprudence of social communication: the chain of jurisprudence of the subject. Beirut: Islamic Encyclopaedia Society.
- Javadi Amoli, Abdullah (2013). Thematic Commentary on the Holy Quran: Nature in the Quran. Qom: Israa.
- Khoei, Abulqasem (2019). Misbah Al-Fiqahah fi Al-Maamalat. Qom: Ansarian. c 1.
- Ledoux, J. E. (2000). Emotion Circuits in the Brain, *Annu. Rev. Neurosci*, Vol. 23, 1, 155-184. (in Persian)
- Mcghee, J.E. (2013). Cyber redux: The Schmitt analysis, Tallinn Manual and US cyber policy. *Journal of law and cyber warfare*, Vol. 2, 1, 64-103. (in Persian)
- Meshkini, Ali (1377). Jurisprudential Terms. Qom: Al-Hadi Publishing.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (1996). Rahtosheh. Qom: Shafaq.
- (2010). Meeting with officials of the Endowment and Charity Affairs Organization.
- (2015). Uses of the word "fitrat". Bayanat 10th Esfand.
- (2016). The importance of religious propaganda and its effective methods. Speech to a group of missionary students in Isfahan.
- (2017). Nature from the perspective of the Quran. Meeting with the faculty members of the Educational Sciences Department of the Imam Khomeini Foundation (RA).
- (2018). The national media should present rich content to its audience in a beautiful and attractive format: Presented at: <https://mesbahyazdi.ir> (access on: 14/09/1403)
- Pindjak, P. (2014). Deterring warfare: A chance for NATO to and the EU to work together. *NATO Review*, Vol. 18, 1-5.
- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qurtubi, Muhammad (1405). Al-Jami' La-Hikam Al-Quran. Researcher: Ahmad Abdul-Alim. Beirut: Dar Ihya'a Al-Turath Al-Arabi.

- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qurtubi, Muhammad (1405). Al-Jami' La-Hikam Al-Quran. Researcher: Ahmad Abdul-Alim. Beirut: Dar Ihya'a Al-Turath Al-Arabi.
- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qurtubi, Muhammad (1405). Al-Jami' La-Hikam Al-Quran. Researcher: Ahmad Abdul-Alim. Beirut: Dar Ihya'a Al-Turath Al-Arabi.
- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qurtubi, Muhammad (1405). Al-Jami' La-Hikam Al-Quran. Researcher: Ahmad Abdul-Alim. Beirut: Dar Ihya'a Al-Turath Al-Arabi.
- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qaradawi, Yusuf (1378). The Victorious Generation. Translator: Ahmad Saedi. Torbat Jam: Ahmad Jam.
- Qurtubi, Muhammad (1405). Al-Jami' La-Hikam Al-Quran. Researcher: Ahmad Abdul-Alim. Beirut: Dar Ihya'a Al-Turath Al-Arabi.
- (2003). Islam, the Civilization of the Future. Translator: Abolfazl Ahmadi. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- (2007). Religious Extremism. Translator: Abdolrasoul Golrani. Tehran: Ehsan.
- Qatifi, Ahmad bin Sheikh (1422). Al-Tawq messages. Damascus: Al-Mustafa Lahiya Al-Tarath Co.
- Rawandi, Qutb al-Din Saeed ibn Hebullah (1405). Jurisprudence of the Quran. Researcher: Seyyed Ahmad Hosseini. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Sarakhsi, Shams al-Din (1406). Al-Mabsut. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1410). Al-Rawdha al-Bahiya in the commentary on al-Luma'ah al-Damascus. Qom: Davari Bookstore.
- Schmitt, M. et al. (2013). *Tallinn Manual on the international law applicable to cyber warfare*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tabataba'i, Muhammad Hossein (1417). Al-Mizan in the Interpretation of the Qur'an. Ch. 5. Qom: Islamic Publications Office.
- Tugan, D (2009). Fundamrntal and Modern Muslimes, Chicago: University of Chicago Press.
- Zilincik, S (2022). The Rol of emotions in military strategy. *Texas National Security Review*, Vol. 5, 2, 12-25.